

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۹/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۶

امنیت جامعه‌ای به مثابه هسته حیاتی امنیت ملی پایدار

قدیر نصری^۱

چکیده

یکی از مؤلفه‌های مغفول در امنیت پژوهی، وجه جامعه‌ای (*Societal*) و نوع پایدار امنیت ملی است. یک مسئله قابل درنگ و ارجمند در امنیت پژوهی این است که ارزش‌های اساسی امنیت ملی، چگونه پایدار مانده و از گزند روندهای طبیعی یا ترفندهای تعمدی، مصون می‌مانند. از این رو، تمرکز روی دو مفهوم بسیار ضروری می‌نماید؛ امنیت ملی پایدار و رکن جامعه‌ای امنیت ملی پایدار. مقصود از امنیت ملی پایدار این است که حکومت سیاسی، از دغدغه بقا عبور کند و مرحله ثبات و دوران‌دیشی را تجربه کند؛ انسجام اجتماعی دچار گسستگی نشود و سرانجام اینکه تمامیت ارضی یک کشور در معرض تجاوز خارجی و تجزیه داخلی قرار نگیرد. امنیت جامعه‌ای هم این است که گروه‌های گوناگون اجتماعی مانند دانشگاهیان، کارگران، روحانیان و نظامی‌ها، اول حیات و هویت خود را در معرض نابودی نبینند دوم د بتوانند هویت و مطالبات خود را به شیوه‌ای آشکار ابراز کنند. اکنون این سؤال قابل طرح است که آیا می‌توان امنیت جامعه‌ای؛ یعنی اطمینان خاطر گروه‌های اجتماعی به حفظ حیات و ابراز هویت خود، را به مثابه هسته حیاتی و کانون ثبات بخش امنیت ملی قلمداد کرد؟ مقاله حاضر به روش تفسیری درصدد آزمون این فرضیه است که «امنیت جامعه‌ای»^۲ به دلیل دربرگیری دغدغه‌های فراقردی و فرامادی، می‌تواند مؤلفه اساسی و برپای دارنده امنیت ملی باشد.

کلیدواژه‌ها: امنیت جامعه‌ای، امنیت ملی پایدار، ارزش‌های حیاتی، مکتب کیندهاگ، انسجام اجتماعی.

طرح مسئله

احساس امنیت / ناامنی جسم و اندیشه ما انسان‌ها در برابر خطرهای طبیعی و عمدی، مقوله‌ایست که عمدتاً در جامعه ساخته و پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر، قضاوت و تلقی جامعه، بخش مهمی از نگرش‌ها و احساسات ما را تشکیل می‌دهد. جامعه نیز امری انتزاعی و فراطبیعی نیست. جامعه عبارت است از مجموعه‌ای تشکیل شده از افراد که به صورت داوطلبانه یا از پیش موجود، به گروهی تعلق یافته‌اند. اگر تعلق ما به گروهی اجتماعی، از سر آزادی و آگاهی باشد یعنی عضویت داوطلبانه و فسخ‌پذیر در یک گروه داشته باشیم، آن را جامعه می‌گویند؛ مانند عضویت الف در جامعه پرستاران یا نانویان. اما اگر تعلق ما به گروهی، قهری و بدون اراده و خواست ما باشد (مانند سیاه‌پوست بودن، زن بودن یا یهودی بودن)، آنگاه نه با یک جامعه؛ که با یک اجتماع یا جماعت سروکار داریم. با این مبنای تعلق ما به هر یک از این دو مجموعه، آسیب‌ها یا مزایایی را در اختیار ما می‌نهد که خود ما در آن دخیل نیستیم و این جامعه است که ما را در صدر یا ذیل می‌نشانند؛ اما نگاهی به عنوان و مضمون تحقیقاتی که در امنیت‌پژوهی منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که اغلب مطالب دل‌مشغول امنیت ملی با محوریت دولت بوده‌اند. اندکی از تحقیقات نیز دغدغه امنیت فردی را داشته‌اند. در امنیت ملی، در اصل به آسیب‌پذیری‌های حاکمیت در مقابل تهدیدات خارجی و آشوب‌های داخلی بسنده می‌شود و در امنیت فردی هم، حفظ تشخیص فرد در مقابل جمع‌هایی چون احزاب سیاسی یا گروه‌های اجتماعی در اولویت قرار می‌گیرد. در این میان، آنچه شایسته طرح است؛ این است که اولاً امروزه ثبات دولت در غیاب رضایت اجتماعی، چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت محال است؛ ثانیاً افراد جامعه، عملاً فرد نیستند، بلکه عضوی از یک گروه بزرگتر هستند. به عبارت دیگر، این گروه‌های اجتماعی هستند که در پی بقا هستند و مفهوم انتزاعی گروه، بر اعضای خود دلالت دارد. هر گاه اعضای پرتعداد گروه‌های گوناگون، نسبت به حفظ و تضمین موجودیت خود اطمینان داشته باشند و مطالبات خود را ابراز نمایند، آنگاه هم امنیت فردی و هم امنیت ملی تأمین می‌شود. بنابراین، یکی از مباحث مغفول در امنیت ملی، به ویژه نوع پایدار آن، موضوع و منبع امنیت جامعه‌ای است. این نوع از امنیت، به مثابه یک لولا در امنیت ملی پایدار عمل می‌کند؛ چراکه امنیت جامعه‌ای شامل امنیت فردی و مقدمه امنیت ملی است. در صورت شکاف و گسیختگی در امنیت جامعه‌ای، تدارک امنیت ملی عملاً محال می‌شود برای اینکه گروه‌های اجتماعی، خود را نسبت به حاکمیت و حتی تمامیت ارضی، بیگانه می‌بینند (Ayooob, 1997: 2). آنچه در پی می‌آید، مشخصه‌های معنایی این نوع از امنیت و سهم و وزن آن در تمهید امنیت ملی پایدار است.

روش پژوهش

روش متناسب برای طرح نوع جامعه بنیاد امنیت، روش تأمل تفسیری به معنای تفحص در ارکان ادبی و دلالت‌های عملی مفاهیم است. بدین مضمون که به جای اکتفا به داده‌های عینی و احتمالاً اعمال منفعت یا هویت نگارنده در روایی فرضیه، ابتدا به خوانشی تفسیری از مجموعه مفاهیم مندرج در ذیل مفاهیم متعارفی چون امنیت ملی، امنیت فردی، امنیت انسانی و ... می‌پردازیم؛ سپس استعداد یکایک آنها در تمهید امنیت ملی پایدار و دفع ناامنیهای مزمن را باز اندیشی^۱ می‌کنیم. گفتنی است روش تفسیری دو نوع عمده دارد: نوع اول تفسیر، تفسیر متن محور است که به کاوش در ساخت دستوری و الزامات صرفی و نحوی واژگان می‌پردازد و نوع دوم تفسیر، مؤلف محور است که در خلال آن برای کشف مراد حقیقی نویسنده متن تلاش می‌شود. در این قسم از تفسیر، با جست‌وجو در سلوک، رفتار یا علایق شخصی، معنای متن درک و سنجیده می‌شود. در حالی که در نوع نخست تفسیر، متن معنا گذاری می‌شود و فرض بر آن است که مؤلف مرده است و بازآفرینی معنای متن بر عهده مفسر است نه متن.

اهمیت و ضرورت پژوهش در ارکان و روندهای جامعه‌ای امنیت

سهم و وزن جامعه در تدارک امنیت یا ناامنی، هنگامی فزونی گرفت که اولاً حوزه فرافردی، گسترش یافت و افراد برای شناخت خود به نگاه و برداشت دیگران محتاج شدند. امروزه کسی نمی‌تواند ادعا کند که غریبه‌ها در حیات و اندیشه من دخیل نیستند و تعاطی فکری، امری صوری و غیرضروری است. ثانیاً، امروزه در کنار شیشه‌ای شدن حیات فردی و در مرکز واقع شدن سوژه، شاهد فرسودن گروه‌های مسلطی چون دولت نیز هستیم. دولت‌های کنونی، دیگر انحصار ابزارهای زور را در اختیار ندارند چون اساساً خود مفهوم زور، صلابت و تعیین کنندگی پیشین را از دست داده است. بالاخره باید به برآمدن مفهوم هویت و ایدئولوژی شدن آن اشاره نمود که هم‌تراز مفاهیم کلاسیکی چون دولت، بسیج‌گر است. بنابراین با گسترش گروه‌های پرتعداد که به صورت افقی و شبکه‌ای فزونی می‌گیرند، به نظر می‌آید همین تعلق گروهی می‌تواند ارکان امنیت متعارف را به سستی بگراید و یا احساس ناامنی پیشین را پایان دهد.

پیدایش و گسترش امنیت جامعه‌ای یا امنیت بر ساخته جامعه

برای فهم میزان امنیت یا اطمینان خاطر یک دولت - ملت (امنیت ملی)، یک فرد (امنیت فردی)، یا انسان (امنیت یا ناامنی انسانی)، و یا حتی یک دنیا (امنیت جهانی)، اولین نکته راه‌نما،

موضوع امنیت و سپس منبع امنیت یا ناامنی و یا ابزار تدارک امنیت یا ناامنی است. آنچه در مقاله حاضر منظور ما را پوشش می‌دهد، این است که اولاً موضوع یا مرجع^۱ امنیت جامعه، دولت و یا جهان نیست؛ بلکه گروه‌های اجتماعی مانند کارگران، زنان، نظامیان، اقلیت‌های دینی، قومی و مذهبی‌اند. امنیت این اقشار موجب امنیت دولت می‌شود و نارضایتی آنان ناامنی ملی را پدید می‌آورد. ثانیاً آنچه در این اقشار مورد مخاطره قرار می‌گیرد، هم موجودیت فیزیکی آنهاست و هم هویت اجتماعی - فکری آنها. از این رو هر مخاطره‌ای که وجود یا هستی^۲ یک گروه را هدف قرار دهد و یا هر برنامه‌ای که مانع ابراز هویت و فکر و مرام یک گروه اجتماعی شود، در امنیت جامعه‌ای بحث می‌شود. ثالثاً امنیت جامعه‌ای، با اقسام مختلف امنیت (مانند امنیت ملی، فردی، اجتماعی و ...)، هم‌پوشانی دارد و خود مفهومی انتزاعی و مستقل نیست. با دستیابی به اطمینان خاطر گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به سلامت هستی و شکوفایی هویتی خود، امنیت جامعه‌ای حاصل شده است. برعکس هرگاه افرادی به دلیل تعلق گروهی خود مورد ایذا یا سازمان‌یافته قرار گیرند یا به گونه‌ای، اعضای آن گروه سلامت فیزیکی / عینی خود را در مخاطره ببینند و یا در صورت تضمین سلامتی، قادر به ابراز فکر و هویت خود نباشند، آنگاه با ناامنی جامعه‌ای روبه‌رو هستیم.

تأمل در ادبیاتی که طی دهه اخیر در ایران تولید شده، نشان می‌دهد که عبارتهای مشابهی چون امنیت اجتماعی، امنیت جامعه‌ای، امنیت جامع‌گانی، امنیت جامعه‌گی، امنیت اجتماعی شده، از سوی محققانی چون (به ترتیب)، سعید مجردی، داور شیخاوندی، علیرضا طیب، منیژه نویدنیا و اصغر افتخاری، به کار گرفته شده است. این متون اطلاعات قابل تحسینی را ارائه نموده‌اند؛ اما هیچ یک توضیح نداده‌اند که در این نوع از امنیت، سخن بر سر اطمینان خاطر چه کسی یا چه گروهی در مقابل چه چیزی و با چه ابزار و سازوکاری است. نگارنده در اثر دیگری (نصری، ۱۳۹۰)، به تفصیل در این باب بحث کرده است. نباید فراموش کرد که یکی از دشواری‌های بحث درباره معنای امنیت جامعه‌ای، مرزهای نامعلوم آن با مفاهیم مشابهی چون امنیت جمعی^۳، تأمین اجتماعی^۴، امنیت عمومی^۵، امنیت ملی^۶ و امنیت انسانی^۷ است. در مبحث حاضر، ضمن مرور ادبیات این مفاهیم،

- 1- Object / Referent
- 2- Existence
- 3- Collective Security
- 4- Social Security
- 5- Public Security
- 6- National Security
- 7- Human Security

به تأملی مفهوم‌شناختی در باب پیدایش و گسترش مفهوم امنیت جامعه‌ای و وجوه تمایز آن از موارد مشابه می‌پردازیم.

۱. امنیت جامعه‌ای، اعم و جدی‌تر از تأمین اجتماعی است

مهم‌ترین اشتباه متعارف در مبحث امنیت جامعه‌ای (Societal Security)، خلط آن با موضوع تأمین اجتماعی (Social Security) است. در حالی که این دو مفهوم در موضوع، مرجع سیاست‌گذاری و گستره شمول، تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند. ایستر برایمر (Brimmer, 2007: 5) در پژوهشی با عنوان «از امنیت سرزمینی تا امنیت جامعه‌ای» خاطرنشان می‌سازد که در پی غیرمفید و بی‌اخلاق شدن حمله نظامی کشورها به محدوده سرزمینی یکدیگر، اروپا و آمریکا با معضل جدیدی رویارو شده‌اند که می‌تواند تأسیسات حیاتی و حتی سیاست‌های ملی آنها را شدیداً متأثر سازد. از نگاه برایمر، مفهوم امنیت جامعه‌ای، بر ارزش‌های اساسی و حقوقی انسانی شهروندان که حیات جامعه و دنیای مدرن بر آنها استوار است، دلالت دارد. برایمر در توضیحی تفصیلی موضوع امنیت جامعه‌ای تصریح می‌کند که: «امنیت جامعه‌ای معطوف است به رهایی انسان‌ها از قتل، حملات خشونت‌آمیز، و سایر تهدیدات مستقیم که سلامت جسمی^۱ آنها را هدف قرار داده است» (Brimmer, 2007: 5). از این منظر راه عملی برای تأمین امنیت جامعه‌ای عبارت است از:

- حمایت از حاکمیت قانون^۲

- وجود پلیس منصف^۳ و مسلط به حد جرم

- نظام قضائی بهنگام و صالح

برداشت برایمر از مفهوم امنیت جامعه‌ای بر خلاف برداشت بوزان و ویور که بر مرکزیت اصل هویت در بحث امنیت جامعه‌ای تأکید دارند، هم بر عناصر سخت‌افزاری (مانند بدن) و هم بر مؤلفه‌های نرم‌افزاری (مانند آزادی و برابری)، امنیت اشاره می‌کند. افزون بر این، مؤلفه‌های سنتی (مانند نحوه پوشاک) و نیز مدرن (مانند امنیت حمل و نقل و اعتماد کردن و معتمد شدن)، در توضیح برایمر مورد توجه هستند. برایمر با مقایسه سیاست‌های اروپا و آمریکا در زمینه‌ی امنیت جامعه‌ای، نتیجه می‌گیرد که دولتمردان اروپایی از طریق صیانت از سلامت جسمانی شهروندان (در مقابل خطر تیراندازی عمدی و حوادث پیش‌بینی نشده) و همچنین با احترام به حوزه خصوصی زندگی شهروندان، به مراتب وضع بهتری نسبت به آمریکا دارند. به گفته برایمر «اتحادیه اروپایی در تدارک

1- Physical Well - being

2- Supporting the rule of law

3- Fair Police

نوع و شکل امنیت جامعه‌ای، مقام ممتازی دارد. گسترش اتحادیه اروپا و پذیرش اعضای جدید توسط اتحادیه باید ضوابط سیاسی (لیبرال دموکراسی) و اقتصاد بازار را رعایت کنند. در صورت پذیرش این تعهد از سوی اعضای اتحادیه، می‌توان امیدوار بود که سنگ بنای امنیت جامعه‌ای از سوی اتحادیه گذاشته می‌شود. این ضوابط در موازین کپنهاگ دیده شده است و پیش شرط گفت‌وگو برای عضویت در اتحادیه، رعایت آن موازین است» (Brimmer, 2007: 7).

توضیح برایم نشان می‌دهد که امنیت جامعه‌ای، ماهیت ساختاری و سامانه‌ای دارد و پیش از آنکه موضوع یک نهاد یا یک قشر باشد، مسئله‌ای ملی و حتی بین‌المللی است و هرگونه کاهش سطح و تحدید معنای آن به سرایت بحران کمک می‌کند.

در مقابل مفهوم امنیت جامعه‌ای، که ناظر بر تدارک سلامت افراد جامعه در مقابل اقدامات خشونت‌آمیز و رفع دغدغه‌های ذهنی (احساس امنیت‌نداشتن) شهروندان است. مفهوم تأمین اجتماعی فقط به نگرانی‌ها و معضلات جامعه در موارد و مواقع خاص می‌پردازد. آلفرد شوستر در پژوهشی با عنوان «آینده سیاسی تأمین اجتماعی در جوامع پیر» در سال ۲۰۰۷ با اشاره به تفسیر خاصی از امنیت اجتماعی، در واقع به برنامه‌ها و دغدغه‌هایی اشاره دارد که در زبان فارسی به «تأمین اجتماعی» مشهور است. (Schooster, 2003: 4-5)

برای مثال، موضوعات پژوهش مفصل نامبرده عبارتند از: پیر شدن جمعیت و معضل بازنشستگی، پوشش درمانی کارمندان بازنشسته، رفتار سیاسی کارمندان سالخورده، گسترش بیماری‌های ویژه پیران و راه‌های درمان آنها. هر چند عنوان کتاب شوستر، امنیت جامعه‌ای است؛ اما مراد او از این عبارت، فقط تأمین اجتماعی است. بحث او نه به موضوع هویت (چنان که اصحاب مکتب کپنهاگ نظر دارند) معطوف است و نه به خطراتی که جسم و اعتماد شهروندان را هدف گرفته‌اند (آن‌گونه که برایم گفته است).

بر اساس بحث‌های پیشین، ناامنی جامعه‌ای مورد نظر این پژوهش عبارتست از مجموعه حرکت‌های عمدی و تحولات عادی که اطمینان خاطر افراد و گروه‌ها را نسبت به سلامت و هویت خودشان مخدوش می‌سازد. در ادامه این تعریف، نخستین پرسش آن است که مرجع تشخیص مورد و موعد ناامنی جامعه‌ای کیست؟ به عبارت دیگر، سؤال این است که در چه موقع و موردی می‌توان ادعا کرد که اطمینان خاطر افراد جامعه یا انسجام گروه‌های اجتماعی مخدوش شده است؟ توضیح مفاهیم مندرج در تعریف و نیز شاخص‌های امنیت جامعه‌ای می‌تواند ابهام گفته شده را به حداقل برساند.

همان گونه که دیده می‌شود، در تعریف این مقاله از ناامنی / امنیت جامعه‌ای، چهار مؤلفه زیر به کار رفته است: حرکت‌های عمدی^۱، تحولات عادی^۲، اطمینان خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی^۳. حرکت‌های عمدی، به اقدامات برنامه‌ریزی شده و هدفمندی اطلاق می‌شود که از نقطه خاصی شروع می‌شود و اهداف، اسباب و منابع معینی دارند. برای نمونه، انجام قتل‌های مکرر، پخش شب‌نامه‌ها، تجهیز یک گروه قومی، تبلیغ یک اندیشه معنوی یا شبه‌دینی، شنود مکالمات شهروندان، گسترش اسباب و عوامل فحشا و سازماندهی اعتصابات و اعتراضات صنفی، از جمله حرکت‌های عمدی هستند که معمولاً به صورتی سنجیده^۴ و برای دستیابی به هدف‌های مهم‌تری صورت می‌پذیرند. اگر حرکت عمدی مداومت داشته باشد و رفته رفته گستره وسیعی را دربرگیرد، قابلیت تبدیل به بحران عمده و حتی امنیتی را دارد.

تحولات عادی بر خلاف تحرکات عمدی، بیشتر فرایندهای غالباً اجتناب‌ناپذیری هستند که در سامان عمومی امور جامعه و نیز در ذهنیت افراد اخلاص ایجاد می‌کنند. موضوعاتی مانند افزایش افسارگسیخته جمعیت (به ویژه در بعضی مناطق و در میان بعضی گروه‌ها)، رشد فناوری، گسست نسلی، طلاق گسترده، ترافیک، ناموزونی توسعه و تبعیض (در اشکال مختلف)، از جمله تحولات عادی هستند که معمولاً زمینه را برای حرکت‌های عمدی مهیا می‌سازند.

اطمینان خاطر افراد جامعه، که در گروه‌های مختلف عضویت دارند، هنگامی مخدوش می‌شود که در مرحله اول جسم، و سپس تعلق نهادی آنها در معرض مخاطره^۵ قرار گیرد. بدیهی است که لایه اول نیازهای آدمی، جسمی و عینی^۶ هستند. این لایه هرچند سطحی است؛ ولی اثر آن در بسیج‌پذیری افراد قابل توجه است. برای مثال، ضرب و جرح شهروندان، تهدید آشکار به قتل، سرقت اموال و آدم‌ربایی علنی، پیش از هر مورد، معطوف به وجود و جسم آدمی می‌باشند. شهروندان و اتباع کشور تا زمانی که امنیت فیزیکی نداشته باشند مجال اندیشه به مراتب دیگر امنیت و نیاز را نخواهند یافت. به عنوان مثال تحولات جاری در عراق پس از صدام، هنوز مجالی برای پرداختن به هویت عربی، جهت‌گیری مردم‌سالارانه، مملکت‌داری خوب^۷، باقی نگذاشته

-
- 1- Intentional Movements
 - 2- Normal Developments
 - 3- Solidarity and Cohesion of Social Groups
 - 4- Rational
 - 5- Risk
 - 6- Physical / Objective
 - 7- Good Governance

است و مهم‌ترین کالای کمیاب، امنیت فیزیکی انسان‌ها در مقابل حمله و تهدید خشونت‌بار تروریست‌هاست. پس از آنکه نیازهای فیزیکی و عینی آدمی مرتفع گردید، امنیت در وجه نهادی (مانند خانواده و محل کار) آن رخ می‌نماید.

واپسین مؤلفه در تعریف امنیت جامعه‌ای، سلامت و هویت گروه‌های اجتماعی است. بدین معنا، که گروه‌های مختلف جامعه‌ای، یک هسته سخت یا یک عنصر هویت‌بخش دارند که «ما» بودن آنها را نشان می‌دهد و به حیات آنها معنا می‌بخشد. این مرتبه از امنیت، بیشتر ماهیت فکری و هویتی دارد و به ساحت باورها برداشت‌ها مرتبط است. از این منظر، گروه تا زمانی گروه است که عنصر پیونددهنده اعضای آن محفوظ بماند. معمولاً هر حرکت و تحولی که هویت گروه را نادیده بگیرد یا انکار نماید، موجب واکنش اعضای گروه می‌گردد. برای مثال، بی‌احترامی به جایگاه یک قشر خاص (مانند پرستاران در فیلم شوکران)، بی‌اعتنایی به حساسیت‌های یک قوم (مانند کاریکاتور مندرج در روزنامه ایران مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۸)، به سخره گرفتن ارزش‌های اساسی یک گروه (مانند تقلید صدا یا پوشاک یک صنف یا گروه)، و تحقیر جنسیتی از جمله مواردی هستند که هسته سخت و هویت یک گروه صنفی، قومی، و جنسی خاص را هدف قرار می‌دهند و اعضای آن گروه به محض ملاحظه این بی‌احترامی و توهین، درصدد واکنش مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز برمی‌آیند.

بر اساس چهار مؤلفه یادشده می‌توان تصریح نمود که: امنیت جامعه‌ای، مفهومی کاملاً متمایز از تأمین اجتماعی است. این نوع از امنیت هنگامی تأمین و مهیاست که اول، تحرکات عمدی معطوف به جسم و هویت فرد و گروه کنترل شوند؛ دوم، تحولات عادی و تبعات آن بر سامان اجتماعی رصد شود و گروه ویژه‌ای به آینده پژوهی جامعه پردازند و سرچشمه‌های صدور نبود اطمینان را پیش‌بینی و پیشگیری کنند.

بر این مبنا، اجتماع جامعه‌ای^۱ ناامن، جامعه‌ای است که در آن مجموعه‌ای از حرکت‌های برنامه‌ریزی شده و پیش‌بینی نشده، فیزیک و تعلقات افراد عضو در گروه را به مخاطره می‌اندازند. البته تفاوت مفهومی و موضوعی «تأمین اجتماعی» و «امنیت جامعه‌ای» به این معنا نیست که آن دو هیچ نسبت و وجه مشترکی با هم ندارند. اگر ضریب تأمین اجتماعی بالا باشد، طبعاً اطمینان خاطر بیشتری عاید افراد و گروه‌ها خواهد شد. برای مثال، گسترش و کیفی کردن بیمه‌های درمانی، خدمات بازنشستگی، حمایت ویژه از بیماران خاص، چاره‌اندیشی برای معضل پیری جمعیت و

1- Societal Community

سایر تدابیر مربوط به تأمین اجتماعی، می‌تواند ضریب اعتماد و اطمینان به آینده را در جامعه ارتقا بخشد. مرجع تأمین اجتماعی فقط بخشی از افراد جامعه است؛ در حالی که امنیت جامعه‌ای، کلیت جامعه را مدنظر دارد که در قالب گروه‌های مختلف اجتماعی خودنمایی می‌کنند. ضمن اینکه نوع خدمات غالب در تأمین اجتماعی، صبغه اقتصادی - رفاهی و درمانی دارد؛ در حالی که رویه و سیاست غالب در امنیت جامعه‌ای، اعم از مسائل اقتصادی و درمانی است و مقولاتی مانند توزیع عادلانه منابع و ارزش‌های اجتماعی و گروهی هم مورد توجه هستند.

۲. امنیت جامعه‌ای، در موضوع و منبع مخاطره، کاملاً از امنیت انسانی متمایز است.

یکی دیگر از مفاهیم مشابه و متداخل با امنیت جامعه‌ای، مفهوم امنیت انسانی است. جی پیتر بورگس^۱، از پژوهشگران برجسته مؤسسه تحقیقات صلح بین‌الملل (اسلو)، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های غیرنظامی امنیت»^۲ بر آن است که در دوران جنگ سرد و پس از آن، مخاطرات عینی (مانند کشتار عمومی از طریق بمباران هسته‌ای یا شیمیایی و میکروبی)، و نگرانی‌های ذهنی متعددی (مانند نگرانی از آینده و احساس هراس و وحشت از خطر تروریسم)، حیات انسان‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است. به عقیده بورگس، دولت‌ها و جوامع فقط در معرض خطرات نظامی قرار ندارند. به عبارت دیگر ناامنی‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که صبغه غیرنظامی دارند و مهم‌ترین آنها عبارتند از: ناامنی انسانی، ناامنی جامعه‌ای^۳، ناامنی ناشی از نوسان قیمت انرژی و ناامنی ناشی از آلودگی‌ها. (Synder, 2007: 37)

با رشد تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم بر ضد کانون زندگی آدمی (امکانات عادی و ارزش‌های مورد احترام)، عده‌ای از محققان و سازمان‌ها با طرح مبحث امنیت انسانی، عرصه جدیدی را در ادبیات توسعه و مطالعات صلح و امنیت گشودند. پروفیسور محبوب‌الحق، جامعه‌شناس پاکستانی و محقق سرشناس UNDP در سال ۱۹۹۴ و لوید آکسورتی^۴ در طرح توسعه امنیت انسانی نقش چشمگیری ایفا کرده‌اند. این دو محقق با اینکه اختلاف نظرهایی با هم دارند اما هر دو در خصوص هدف امنیت انسانی و تهدیدات پیش روی آن هم‌نظرند. از دید آن دو، امنیت انسانی عبارت است از: «محافظت از هسته حیاتی^۵ همه افراد در مقابل تهدیدات شایع^۶ به گونه‌ای که با شکوفایی و کمال بلندمدت آدمی سازگاری داشته باشد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۱۸).

1- G. P. Burgess

2- Non – Military Security Challenges

3- Societal insecurity

4- Loyd Axworthy

5- Vital Core

6- Pervasive

همان‌گونه که دیده می‌شود. این تعریف تصریح کرده است که در امنیت انسانی اول، تمهیدات پیشگیرانه و نیز اقدامات جبرانی مدنظر است. با این هدف که حیات آدمی در مقابل مخاطرات پیش‌بینی‌ناپذیر (مانند سیل، قحطی، طوفان و زلزله) و نیز در برابر اقدامات عمدی (مانند سیاست‌گذاری‌های بهداشتی، اقتصادی، زیست‌محیطی و ...) محفوظ بماند. محور امنیت انسانی، نوع انسان است نه محیط. راه‌حل‌های مورد نیاز برای تدبیر مخاطرات هم بر دو دسته‌اند: بخشی از آنها حالت مقطعی دارند و بعضی دیگر بلندمدت و زیر ساختی هستند؛ دوم، امنیت انسانی صرفاً معطوف به لایه‌ی ابتدایی و فیزیکی انسانی نیست بلکه معطوف به هسته‌ی مرکزی و کانون زندگی بشری است. بر این اساس، هم نیازهای مادی مانند تأمین مسکن، بهداشت و تغذیه مدنظر هستند و هم امور والا تری مانند حفظ حرمت، استقلال، علو طبع، حق تعیین سرنوشت و مشارکت در زندگی اجتماعی. در پرتو این وجه از تعریف، تأمین امنیت، اقدامی رهایی‌بخش^۱ است؛ یعنی افراد انسانی در پرتو امنیت انسانی، ضمن این که از خطر مرگ نجات می‌یابند، به صورت مدنی و انسانی و توأم با احترام و آزادی ادامه حیات می‌دهند؛ سوم، در تعریف امنیت انسانی، بر تدارک امنیت برای «همه» افراد انسانی تأکید شده است. بر این اساس، تعلقات دینی، قومی، نژادی و تفاوت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی در سیاست‌گذاری‌ها دخیل نیستند. بدیهی است، تمرکز بر امنیت و بالندگی نوع بشر، کاملاً متفاوت از تعریف سنتی امنیت است که به حیات، رشد و عظمت دولت می‌پرداخت. در مبحث امنیت انسانی، انسان‌های فعال، سالم و ماهر، پایه‌های امنیت ملی - دولت را تشکیل می‌دهند. از این رو حراست از انسان‌ها در برابر بیماری‌ها (مانند ایدز)، جنایات سازمان‌یافته (مانند قاچاق و قتل‌های زنجیره‌ای)، تحقیر (مانند توهین به ارزش‌های افراد و گروه‌ها در رسانه‌ها و محافل عمومی - رسمی)، خشونت‌های فیزیکی (مانند تجاوز به عنف) و مواردی از این دست می‌تواند پایه‌های قوام و دوام دولت را استوار نماید. سرانجام اینکه در امنیت انسانی، مصونیت بخشیدن به افراد در برابر تهدیدات شایع^۲ مد نظر است. با وقوع تحول در فناوری‌ها، تعداد جمعیت، سن و نسل افراد و سواد و مهارت انسان‌ها، نوع نیاز و آسیب‌پذیری‌های انسان‌ها متحول شده‌اند. بر این اساس امنیت انسانی به تهدیدات شایع و مهمی نظر دارد که اولاً بخش زیادی از انسان‌ها را شامل می‌شود؛ ثانیاً زندگی آنها را تا حد عمیقی زیر تأثیر قرار می‌دهد و سرانجام اینکه به صورت ناگهانی (مانند زلزله)، یا موسمی (مانند طوفان و سیل)، و ادواری (مانند

1- Emancipative

2- Pervasive Threat

قحطی)، رخ می‌نمایند. اشکال بروز این قبیل تهدیدات نیز یا مستقیم است؛ مانند جنگ و کشتار قومی و یا غیر مستقیم است، مانند سرطان‌زا بودن آب شرب بعضی مناطق یا سیاست‌گذاری‌های صنعتی منتهی به تخریب محیط زیست که به صورت غیر مستقیم؛ ولی مؤثر، حیات و کیفیت زندگی انسان‌ها را در معرض مخاطره قرار می‌دهند. اشکال غیرمستقیم تهدید بر ضد امنیت انسانی عبارتند از: تخریب محیط زیست در سطح ملی، فروملی و فراملی که سبب کاهش امید به زندگی و گسترش امراض مختلف می‌شود؛ تبعیض در تخصیص بودجه ملی که به فقر و مهاجرت و جنایت محلی و فراتر از آن می‌انجامد؛ کوچاندن آشکار جمعیت یا دستکاری در آمایش جمعیت، مانند سیاست‌های تعریب (عربی کردن)، که توسط صدام حسین در مناطق کرد نشین عراق صورت گرفته است؛ شیوع بیماری‌های کشنده و واگیردار و محرومیت. در مقابل این منابع غیرمستقیم ناامنی، بعضی دیگر از اشکال تهدید امنیت انسانی، مستقیم و آشکار هستند. تهدیدات آشکار بر ضد امنیت انسانی عبارتند از: گسترش مواد مخدر و تهیه سریع، آسان و ارزان آن از سوی دلالان و مصرف‌کنندگان، جنایات سازمان‌یافته و خشونت‌بار، مانند: ربودن افراد یا قاچاق انسان‌ها و سوء استفاده از آنها، سنن و قوانین تبعیض‌آمیز، مانند: طرد عرفی و قانونی زنان، اقلیت‌ها، فقرا و یا قشر خاصی از جمعیت، و اعمال تبعیض آشکار و پنهان بر ضد بخشی از جمعیت، جنگ‌های بین‌الملل و سرانجام قتل و جرح خشونت‌بار، مانند: ترور افراد و تجاوز جنسی.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بین تهدیدات مستقیم بر ضد امنیت انسانی و امنیت جامعه‌ای (به معنایی که در این پژوهش در نظر داریم)، اشتراکاتی وجود دارد و دو مفهوم امنیت انسانی و جامعه‌ای با وجود برخی تفاوت‌ها، وجوه اشتراک چشمگیری دارند. به عبارت دیگر، مرجع امنیت انسانی و امنیت جامعه‌ای، افراد و گروه‌های اجتماعی هستند. با وجود این اشتراک، تفاوت آن دو مفهوم در این است که: اول، در مفهوم امنیت انسانی بر مرجعیت فرد تکیه می‌شود و عنصر اساسی مورد نظر در این مفهوم، فرد است نه گروه و حتی جامعه از این رو، جواب این دو مفهوم در مقابل سؤال بنیادی «امنیت برای چه کسی؟» متفاوت است. در امنیت انسانی، امنیت فرد اهمیت و موضوعیت دارد اما در امنیت جامعه‌ای در کنار سطح فردی امنیت، به سطح گروهی آن توجه ویژه‌ای می‌شود و مرجع امنیت نه فرد تنها، بلکه فرد در قالب گروه است. دوم، در پی تفاوت مرجع امنیت، دو مفهوم یادشده به سؤال کلیدی دیگر؛ یعنی «امنیت با کدام ابزار؟» پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند. تقریباً تمام ابزارهای مقابله با تهدیدات معطوف به امنیت انسانی، دولتی و در اختیار دولت هستند؛ در حالی که بخش مهمی از ابزارهای توسعه امنیت جامعه‌ای در اختیار

جامعه است تا دولت. به عبارت دیگر، دولت و نهادهای رسمی در طرح و تدارک امنیت انسانی سهم بیشتری دارند تا در طرح و تدارک امنیت جامعه‌ای. در کنار این دو تفاوت، وجوه اشتراک دو مفهوم امنیت انسانی و امنیت جامعه‌ای قابل توجه است: اول، هم در امنیت انسانی و هم در امنیت جامعه‌ای، فرد یا مجموعه‌ای از افراد در معرض مخاطره و تهدیداتی هستند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، حیات، رفاه و اطمینان خاطر خود را از دست می‌دهند. دوم، در هر دو نوع امنیت، می‌توان ردپای دولت را مشاهده کرد. بسیاری از تهدیدات معطوف به افراد جامعه، به قدری شدید و فوری هستند که ناگزیر باید از امکانات دولتی کمک گرفت. ضمن این که دولت‌ها معمولاً از تجربه و لوازم مناسبی برای بسیج منابع برخوردارند. دولت به عنوان یگانه مرجع اعمال زور، واضح و شارح قانون، برای تدارک امنیت انسانی و جامعه‌ای از امکانات و اهلیت بیشتری برخوردار است؛ هرچند در بعضی مواقع، سیاست‌های دولتی به بروز ناامنی اجتماعی - انسانی منتهی می‌شود. سومین وجه مشترک امنیت انسانی و جامعه‌ای این است که هر دو، از پایه‌های امنیت ملی می‌باشند. کشوری که جمعیت آن سالم و ماهر است و در برابر بلایا و معضلات آسیب‌پذیری اندکی دارد، متفاوت از کشوری است که افراد جمعیت آن آموزش کافی ندیده‌اند و در برابر مخاطرات عادی و طبیعی بی‌پناه هستند. معمولاً براندازی و فروپاشی دولتی که مشروع و کارآمد است به راحتی میسر و مطلوب نیست؛ ولی امنیت ملی در کشورهایی که جمعیت متشکل و متبحری دارند، قوی‌تر است. اگر موضوع امنیت ملی را از منظر غیررئالیستی مورد توجه قرار دهیم، آن‌گاه سهم چشمگیر و وزن زیاد امنیت انسانی و جامعه‌ای در تدارک امنیت ملی آشکار می‌شود. دولت‌های فرومانده^۱ که به سبب حجم و شدت آسیب‌پذیری‌های داخلی و تهدیدات خارجی درمانده شده‌اند، آنهایی هستند که به سبب ناتوانی در تهیه و توزیع عادلانه منابع مادی و فرصت‌های اجتماعی، زمینه را برای بروز بحران‌های متعدد مهیا کرده‌اند و همین آسیب‌پذیری داخلی، زمینه را برای اعمال انواع فشارها و تهدیدات فراملی مهیا می‌سازد. طی اولین دهه قرن بیست و یکم، سرنگون شدن دو حکومت حاکم بر عراق (۲۰۰۳)، و افغانستان، شاهدی بر پیوستگی امنیت انسانی - جامعه‌ای با امنیت ملی است. در هنگام حمله نیروهای آمریکایی به افغانستان، مقاومت مؤثری در برابر آمریکایی‌ها صورت نگرفت. همچنین حکومت صدام حسین طی ربع قرن حکومت خود بر عراق، امنیت انسانی و جامعه‌ای عراقی‌ها را به شدت مخدوش کرده بود. محرومیت حکومت بعث از پشتیبانی مردمی، نیروهای آمریکایی را مصمم ساخت که بدون

1- Failed State

نگرانی از رویارویی عراقی‌ها، در عرض سه هفته بغداد را تصرف کنند. صدام حسین با سرکوب شیعیان جنوب و کردهای شمال عراق، عملاً دو معبر ورود به عراق را فراهم ساخته بود. بحران مشارکت شیعیان در جنوب و بحران هویت کردها در شمال عراق، دقیقاً در محدوده امنیت انسانی - جامعه‌ای قابل بحث هستند. حاصل کلام آن که امنیت ملی و به ویژه نوع پایدار امنیت ملی، استوانه‌ها و پایه‌هایی دارد که امنیت انسانی و جامعه‌ای از استوارترین آنها هستند.

۳. امنیت جامعه‌ای، با توجه به تحول مطالعات امنیتی، رکن امنیت ملی است.

امنیت جامعه‌ای به معنای «مصونیت و اطمینان خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی، نسبت به سلامت و هویت خود در قبال اقدامات عمدی یا تحولات اجتناب‌ناپذیر (طبیعی)» معمولاً یکی از وجوه یا پایه‌های امنیت ملی را تشکیل می‌دهد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که رابرت ماندل^۱، از «چهره متغیر امنیت» و باری بوزان از «ابعاد پنج‌گانه امنیت» سخن گفتند. مطابق نظریه ماندل، امنیت در هر کشور شامل امنیت در بخش‌های نظامی و اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و اجتماعی - فرهنگی است (ماندل، ۱۳۷۹). باری بوزان هم در «مردم، دولت‌ها و هراس» از تهدیدات پنج‌گانه اقتصادی، جامعه‌ای، سیاسی، نظامی، و زیست‌محیطی بر ضد امنیت ملی نام برده است. نکته جدیدی که بوزان در مقاله‌ای بدان پرداخته، این است که امنیت ملی و امنیت دولت لزوماً به معنای امنیت جامعه نیست. به گفته بوزان «امنیت ملی یک مفهوم غربی و خصوصاً آمریکایی است که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم ابداع شد و رواج یافت» (بوزان در آزر و این‌مون، ۱۳۷۹: ۳۰).

بوزان تصریح می‌کند که مفهوم امنیت ملی به معنای غربی آن، نمی‌تواند اوضاع امنیتی جهان سوم را توضیح دهد. برای اینکه مشکلات خاصی در جهان سوم وجود دارد که کشورهای غربی آن مشکلات را ندارند. معضلاتی مانند: کنترل بیش از حد حکومت بر رسانه‌ها (مانند مورد چین)، هویت ملی پاره پاره (مانند مورد سودان)، نقش آشکار و عمیق پلیس در حیات سیاسی (مانند مصر)، درگیری فزاینده بر نوع ایدئولوژی حاکم بر کشور (مانند مورد لبنان)، استفاده زیاد، زود و زاید از زور (مانند افغانستان)، و به طور کلی روشن نبودن چشم‌اندازهای آتی^۲ کشور، ملل جهان سوم را از کشورهای پیشرفته متمایز می‌سازند. از این رو به خاطر تفاوت مسائل دو مجموعه از کشورها نمی‌توان تعریف واحدی از امنیت ملی برای همه جهانیان استخراج کرد (بوزان، ۱۳۷۹: ۲۳). نکته دیگر در تعریف دقیق امنیت ملی، نگاه‌های متفاوت به مبحث امنیت ملی در کشورهای

1- Robert Mandel

2- Visions

پیشرفته و نیز در خود کشورهای جهان سوم است. تعریف واقع‌گرایانه از امنیت ملی کاملاً متفاوت از تعریف ایده‌آلیستی و نیز کانستراکتیویستی آن است. در تعریف واقع‌گرایانه از امنیت بر مرکزیت دولت، محوریت منافع ملی و مرجعیت واحد سیاسی - سرزمینی تأکید می‌شود و تمام حرکات و سیاست‌گذاری‌های ملی بر تدارک خودیاری بقا، کسب، حفظ و گسترش قدرت معطوف می‌شود (اسمیت و پیلس، ۱۳۸۴: فصل نهم). این در حالی است که در تعریف دیگر، مرجع امنیت، دولت یا فقط دولت نیست و از عوامل دیگری نظیر فرد (مانند تعریف کن بوث)، ملت، رژیم حاکم هنجارها (الکساندر ونت، ۱۳۸۴: ۲۵) و هویت (Hay, 2003: 25) به عنوان مرجعیت امنیت یاد می‌شود.

همان‌گونه که یادآور شدیم، در متون امنیتی و مطالعات راهبردی، این پرسش کلیدی مطرح است که امنیت چه چیزی، در مقابل چه چیزی و چگونه تهدید می‌شود و راه رفع تهدید و تمهید فرصت کدام است (تری تریف، ۱۳۸۳: ۶۱). بر اساس این تعریف در مبحث امنیت ملی، سخن از صیانت و بالندگی ارزش‌های حیاتی^۱ است. مقصود از ارزش‌های حیاتی هم، مجموعه اجزای یک دولت - ملت است که اهمیت حیاتی دارند و در غیاب آنها، زندگی یا حیات برای دولت - ملت قابل تصور نیست. ارزش‌های حیاتی در نگاه واقع‌گرایان عبارتند از: دولت، سرزمین و حکومت. این در حالی است که محققان و صاحب‌نظران سایر نحله‌ها، از جمله لیبرالها و کانستراکتیویست‌ها ارزش‌های اساسی دیگری نظیر هویت ملی، حقوق شهروندی، و توزیع عادلانه درآمد را ارزش‌های اساسی می‌نامند. در حالی که بیشترین تمرکز نگاه واقع‌گرایان به عوامل و تهدیدات خارجی است، مجموعه پست‌پوزیتیویست‌ها (در مقابل پوزیتیویست‌هایی نظیر واقع‌گرایان) شامل: مکتب انتقادی، فمینیستی، جامعه‌شناسی تاریخی و ... به عوامل ذهنی و داخلی ناامنی نظر دارند و معتقدند که دولت و تشکیلات رسمی، خود می‌توانند تضییع‌کننده امنیت باشند. افزون بر این، واقع‌گرایان در تعریف امنیت ملی، غالباً بر تهدیدات و فرصت‌های محسوس و عینی نظر دارند و فرایندها و برداشت‌های ذهنی و فکری را وقع‌چندانی نمی‌نهند. این در حالی است که در مکاتب پست‌پوزیتیویستی، بخش مهمی از تهدید و فرصت، نه واقعی که تصویری^۲ و مبتنی بر برداشت^۳ هستند و ممکن است بخش مهمی از جامعه بر اساس تصویری غیرواقعی یا ساختگی احساس تهدید یا خوشبختی کند. همچنین ممکن است بخش مهمی از آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات به شکل فرصت یا وضعیت عادی درک شوند. در نگاه پست‌پوزیتیویستی، احساس و درک به اندازه

1- Vital Values

2- Imaginary

3- Conceptual

واقعیت اهمیت دارد و نمی‌توان درک و احساس را به خاطر نداشتن شواهد عینی بی‌اعتبار تلقی کرد.

در مقابل نگاه محدود و سخت‌افزاری واقع‌گرایان و نیز در برابر نگاه گسترده^۱ و بی‌کران پست‌پوزیتیویست‌ها (شامل پست‌مدرن‌ها و فمینیست‌ها و نظریه‌پردازان انتقادی و ...)، رهیافتی تلفیقی^۲ وجود دارد که توسط لی نور جی مارتین^۳ طرح و بسط یافته است. در قالب این رهیافت، مبحث «امنیت جامعه‌ای» نیز قابل طرح است. مطابق تعریف مارتین، «امنیت ملی هنگامی وجود دارد یا امنیت ملی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن ارزش‌های اساسی جامعه (که عبارتند از تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و رژیم سیاسی)، از خطر (که عبارتست از آسیب‌پذیری داخلی به همراه تهدید خارجی)، مصون بوده، راه رونق و رشد را طی نمایند» (مارتین، ۱۳۸۳: ۷۱). انسجام اجتماعی مورد نظر مارتین، به نقش جامعه و رضایت اجتماعی در توفیق عمومی دولت و ارتقای امنیت ملی اشاره دارد و مقصود از آن اطمینان خاطر افراد و گروه‌های جامعه از توانمندی خود برای غلبه بر معضلات و ابداع فرصت‌های جدید است. از دید وی، جامعه‌ناامن و امنیت ملی مخدوش، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن ارزش‌های اساسی در معرض انواع مخاطرات قرار گیرند. به نظر می‌رسد تحلیل و برداشت مارتین از منابع و موانع امنیت ملی در خاورمیانه، از کل‌نگری رئالیستی و نیز بساطت لیبرالی به دور است. این نوع نگاه، امکان درک و درمان معضلات امنیتی در محیط‌های غیر غربی را میسر می‌سازد. مارتین منبع، فرایند و فرجام‌ناامنی در جهان سوم، به ویژه خاورمیانه را به شیوه‌ای متفاوت از جریان‌های غالب ارزیابی کرده است. در تفسیر مارتین از امنیت ملی، منابع اختلال و ناامنی عبارتند از:

- ۱ - تنش‌ها و درگیری‌های داخلی میان گروه‌های مختلف جامعه (مانند جنگ‌های قومی)
- ۲ - تجاوز یک کشور خارجی به سرزمین و تأسیسات کشور دیگر
- ۳ - محرومیت کشور از منابع طبیعی حیاتی (مانند آب، نفت، گاز، ...)
- ۴ - کاهش رفاه اقتصادی و رشد فقر به واسطه سیاست‌های نظامی دولت و یا فشارهای خارجی
- ۵ - ضعف نظامی کشور برای ایجاد بازدارندگی در مقابل قدرت‌های متجاوز خارجی و حرکت‌های

اخلال‌گر داخلی

همان‌گونه که در بندهای پنج‌گانه یادشده دیده می‌شود، امنیت ملی و جامعه‌ای ربط وثیقی باهم

1- Expansion

2- Integrative approach

3- L. G. Martin

دارند. در این رهیافت، اگر گروه‌های مختلف جامعه با یکدیگر و یا گروه‌ها با دولت درگیر شوند، امنیت ملی آسیب می‌بیند. همچنین اگر سطح رفاه و درآمد سرانه کاهش یابد، فلسفه وجودی دولت مورد تهدید قرار می‌گیرد. افزون بر آن دو، ناتوانی دولت در مهار، اقناع و یا سرکوب نیروها و حرکت‌های اخلاص‌گر (اعم از فزون‌خواهان، تجزیه‌طلبان، براندازها و ..)، باعث اغتشاش در جامعه می‌شود؛ بنابراین می‌توان نسبت امنیت ملی - جامعه‌ای را این گونه ترسیم کرد که در تفسیر واقع‌گرایانه امنیت، امنیت جامعه‌ای در امنیت دولت هضم می‌شود، در فهم ایده‌آلیستی و لیبرالی، امنیت ملی تا حد زیادی محصول امنیت جامعه‌ای است و در رهیافت تلفیقی (مارتین و همفکران او)، امنیت جامعه‌ای یکی از پایه‌های پنج‌گانه امنیت ملی است.

۴. امنیت جامعه‌ای، معطوف به ساختاریابی «فرد» در گروه‌های اجتماعی است.

حرمت و استقلال حقوق فردی، به‌ویژه حق حیات، آزادی بیان و مالکیت از جمله ره‌آورد‌های نظام لیبرال و دموکراسی است. در این گونه نظام‌ها، فرد به واسطه انسان بودن و برخورداری از عقل، مورد احترام است و هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند آن حقوق را مشروط یا انکار نماید؛ مگر اینکه خود فرد با رأی خود و مطابق «قرارداد اجتماعی»^۱ نسبت به تحدید حقوق خود مبادرت نماید. بر این اساس، امنیت فردی هنگامی تأمین می‌شود که اول، حقوق پایه‌ای و حیاتی او به رسمیت شناخته شود و این رسمیت در قالب منشور ملی یا قانون اساسی مینا قرار گیرد؛ دوم، دفاع از حقوق اساسی مصرح در قانون، به صورت نهادینه و از طریق ساختارها صورت پذیرد و تحت‌الشعاع علایق و سلایق شخصی، حزبی و فکری قرار نگیرد؛ سوم، نهادها و نیروهای حراست‌کننده از حقوق اساسی افراد، باید پاسخگو باشند؛ یعنی، برای مدت معلوم و فقط برای مأموریت مشخصی، نمایندگی مردم را داشته باشند و در برابر اعمال و تصمیمات خود پاسخگو باشند. سرانجام اینکه تدارک حقوق فردی نباید صرفاً حالت درمانی و پسینی داشته باشد بلکه نهادهای مسئول باید تدارکات و اقدامات پیشگیرانه را در اولویت قرار دهند و به برخورد انفعالی با ناامنی‌های فردی بسنده نکنند.

نکته یادکردنی در مبحث امنیت فردی، حفظ معیشت، حیات و حرمت آدمی در مقام یک انسان است؛ نه در مقام یک عضو حزب و یا دارنده فلان مشخصه ویژه دینی، قومی، نژادی، سیاسی و غیره. همه ابنای بشر - فارغ از هرگونه تعلق و تنوع - موضوع امنیت فردی هستند. از این رو در مفهوم امنیت فردی، مرجع امنیت، فرد انسانی است که در حیات خود از یک سو در معرض

1- Social Contract

انواع تهدیدات و خشونت‌های فردی، گروهی و سازمانی و دولتی قرار دارد و از سوی دیگر، دارای استعدادهایی است که در صورت تمهیدات قانونی و نهادی، می‌تواند آنها را عینیت بخشیده، منشأ آثار خیر شود.

امنیت فردی با تعریفی که گفته شد، هم‌پوشانی زیادی با مبحث امنیت انسانی دارد. هدف هر دو نوع از امنیت، حراست و بالندگی نوع انسان است؛ اما با وجود اشتراکات متعدد و روشن، بین آن دو مفهوم یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه امنیت انسانی اعم و عمیق‌تر از امنیت فردی است؛ چرا که در امنیت انسانی، مجموعه حقوقی که انسان را از حیوانات و جمادات متمایز می‌کند، مدنظر است؛ در حالی که امنیت فردی در مقابل امنیت جمعی و گروهی قرار می‌گیرد و موضوع آن پاره‌ای تمهیدات و تدارکاتی است که برای تحقق فردیت او لازم است؛ نه برای تحقق انسانیتش. نوع تهدیداتی که هویت فردی را هدف گرفته‌اند، با نوع تهدیداتی که هویت انسانی آدمی را هدف قرار داده‌اند، متفاوت است. تهدیداتی که فردیت انسان را نحیف و نابود می‌کنند، انسان را از هویت فردی تخلیه کرده و او را به صورت موجودی از خودبیگانه، روانه توده مردم می‌کنند. برای مثال، اگر در داخل گروه یا نظامی، فردی حق انتخاب و حق مالکیت نداشته باشد و یا انتخاب و مالکیت او دست‌کاری شود، به حقوق فردی او تجاوز شده است؛ هر چند که او به عنوان موجود زنده حیات دارد؛ اما تهدیداتی که به حقوق انسانی و یا امنیت انسانی معطوفند معمولاً به لحاظ زمانی به آینده‌ای دور دست و به لحاظ نظری، به اعماق ژرف‌تری مربوط می‌شوند. برای مثال، تحقق شخصیت و هویت انسانی از جمله اهداف مبحث امنیت انسانی است؛ اما حفظ و حراست حقوق افراد در مقابل نهادها و سازمان‌ها و خشونت‌های دیگر، در شمار امنیت فردی است. (Bovie, 1998: 102)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، با وجود برخی تداخل‌ها در برنامه و موضوع امنیت انسانی - امنیت فردی، تفاوت‌های مهمی بین آن دو وجود دارد.

امنیت فردی به معنایی که گفته شد، ربط وثیقی با امنیت جامعه‌ای دارد؛ چرا که این افراد هستند که اعضا و اجزای گروه‌های جامعه را تشکیل می‌دهند (Kampel, 1993: Introduction). گروه اجتماعی در عین اینکه شخصیت و دیدگاهی را به اعضای خود ارزانی می‌دارد، از دیدگاه و شخصیت اعضای خود نیز متأثر می‌شود. با این وصف، افراد قصد دارند بخشی از نیازهای مادی و فرامادی خود را از طریق گروه اجتماعی - که از موضوعات اساسی، امنیت جامعه‌ای است - تأمین نمایند. بنابراین فرد انسانی، هم در آنجا که موضوع مخاطرات عمدی و قهری است و هم در آنجا که عضو یک گروه می‌شود، در شمول مبحث امنیت جامعه‌ای قرار می‌گیرد. طراحان امنیت جامعه‌ای - به معنایی که

در ابتدای این مقاله آوردیم - تلاش بسیاری می‌کنند تا انسان‌ها چه در ساحت فردی و چه در حوزه اجتماعی بتوانند جسم و علایق و شخصیت خود را در مقابل تهدیدات عمدی^۱ و قهری محافظت کرده و در ارتقای آن بکوشند. میان سه مفهوم امنیت فردی (مصونیت و توانمندی فرد در برابر تهدیدات فوری مانند قتل و تهدیدات نهادی مانند ناامنی شغلی)، امنیت جامعه‌ای (اطمینان خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی در برابر تحرکات عمدی و تحولات ناخواسته) و امنیت ملی (مصونیت ارزش‌های اساسی کشور در مقابل خطر و امکان حفظ و بالندگی آن ارزش‌های سه‌گانه؛ یعنی تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و حکومت سیاسی) ربط چشمگیری وجود دارد. امنیت ملی - به ویژه نوع پایدار آن - هنگامی برقرار است که منافع افراد و گروه‌های آن با ملاحظاتی نخبگان حاکم همخوانی داشته باشد. چنین مناسبیتی حکومت را مشروع و حکام را نمایندهٔ افراد و گروه‌های اجتماعی می‌سازد. در نگاهی کلان و همه‌جانبه، امنیت ملی، هنگامی مخدوش می‌شود که امنیت انسانی در جامعه متزلزل شود و آسیب‌پذیری‌های مختلفی چون خشونت جامعه‌ای، جرائم خشونت‌بار، خشونت‌های قومی، مین‌های زمینی، فرسایش محیط زیست، آزار زنان و کودکان، طلاق، راهزنی، بیماری، تروریسم و نسل‌کشی، اطمینان خاطر افراد و گروه‌ها را به حداقل برسانند. هنگامی که امنیت فردی و جامعه‌ای ضعیف شد، آن‌گاه توان دولت برای بسیج منابع و نیز قدرت آن برای مقابله با تهدیدات خارجی و عوارض داخلی محدود و محدودتر می‌شود و خود همین امر؛ یعنی اطمینان خاطر گروه‌ها و افراد خاطی نسبت به سستی و درماندگی دولت، عمر و عمق ناامنی را افزایش می‌دهد. بنابراین در ادبیات جدید مطالعات راهبردی و امنیت، معمولاً تعبیر سنتی امنیت (تمرکز بر دولت به عنوان یگانه مرجع عامل امنیت)، قاصر دیده می‌شود و بیشتر بر پشتوانهٔ اجتماعی امنیت ملی و منابع نرم‌افزاری امنیت (نظیر همزیستی گروه‌ها، یکپارچگی اجتماعی، انعطاف‌پذیری نظام برای برای فهم و تدبیر بحران) تأکید و حتی‌الامکان از توجه صرف به عوامل سخت‌افزاری امنیت (مانند سرزمین پهناور، تعداد نیروهای مسلح و پلیس و موشک و تانک، ...) پرهیز می‌شود. با وجود همپوشانی میان امنیت ملی، امنیت جامعه‌ای و امنیت فردی، باید توجه داشت که مرجع آن سه مفهوم متفاوتند؛ بدین مضمون که مرجع اصلی امنیت ملی، دولت و حاکمیت ملی است؛ مرجع امنیت جامعه‌ای، جامعه و گروه‌های اجتماعی‌اند و مرجع امنیت فردی، عبارتست از یکایک شهروندان. بدیهی است معیارهای سنجش سطح امنیت هر کدام از این مراجع هم متفاوت است. برای سنجش میزان امنیت دولت و حاکمیت ملی بر تهدیدات خارجی و بعضاً بر منابع داخلی تمرکز می‌شود؛ در حالی که در امنیت

1- Intentional

جامعه‌ای بر احساس امنیت گروه‌های اجتماعی و در امنیت فردی بر اطمینان درونی و رضایت عینی افراد جامعه تأکید می‌شود. از جمله پژوهش‌های مرجع برای سنجش احساس امنیت فردی می‌توان به الگوی پیشنهادی «انجمن توسعه اجتماعی کانادا» و «اداره بیمه» این کشور اشاره کرد. بر اساس الگوی پژوهش یادشده، برای سنجش احساس امنیت فردی (PSI) باید هم به عوامل عینی (امور واقعی) توجه داشت و هم به امور ذهنی (درک و برداشت فرد).

بر این اساس، امنیت افراد هنگامی سنجیدنی است که به دو دسته مؤلفه‌های فیزیکی و اقتصادی توجه کنیم. افراد به طور متعارف هنگامی احساس امنیت اقتصادی می‌کنند که به استانداردهای مطمئن و ثابت در زندگی دسترسی داشته باشند؛ به گونه‌ای که این استانداردها، منابع و درآمد و دارایی لازم برای مشارکت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را در اختیار آن فرد بگذارد. از جمله شاخص‌های مورد توجه در امنیت اقتصادی نیز درآمد کافی و باثبات است، بعضی پژوهشگران این شاخص‌ها را با عنوان اشتغال و ثبات یاد کرده‌اند (Canadian Institute for Social Development, 1996: 13). بدیهی است دسترسی به درآمد مستمر و مکفی با سایر ملزومات حیاتی زندگی از قبیل مسکن، تغذیه، بهداشت و آموزش، پیوند مستقیمی دارد. معمولاً افرادی که درآمد قابل توجهی دارند از قدرت انتخاب و در نتیجه از زندگی امن‌تری برخوردارند و فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و تفریحی متعددی را پیش روی خود می‌بینند. امنیت اقتصادی افزون بر درآمد مکفی، به استمرار درآمد و یا ثبات شغلی نیز بستگی دارد. افرادی که زندگی شغلی پایداری ندارند، نمی‌توانند برخورد متعادلی با آینده و نیز فرصت‌های پیش رو داشته باشند. بی‌ثباتی شغلی، ناامنی و نگرانی ذهنی افراد جامعه را به حداکثر می‌رساند (Moller, 2007: 50). چنین افرادی به اشخاص، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی به عنوان وسیله و ابزاری برای تثبیت شغل خود نگاه می‌کنند. طبیعی است کسانی که سقوط اجباری درآمد و حذف شغل خود را تجربه می‌کنند، با نمادها و نهادهای اجتماعی برخوردی طبیعی نخواهند داشت و به جای انتخاب از گزینه‌های متعدد، همواره دغدغه حیات شغلی و یگانه انتخاب خود را خواهند داشت.

دیگر شاخصه امنیت فردی، احساس آرامش روانی و سلامت فیزیکی فرد است. مؤسسه کانادایی توسعه اجتماعی، برای سنجش امنیت فردی در بعد فیزیکی آن، از شهروندان کانادایی دو سؤال پرسیده است؛ سؤال نخست این است: آیا در محیط زندگی شما امنیت فیزیکی وجود دارد؟ سؤال دوم که ناظر بر بعد ذهنی امنیت فیزیکی است بدین قرار آیا شما در محیط زندگی و کار خود احساس امنیت فیزیکی می‌کنید؟ سؤال اول ناظر بر سلامت شخصی افراد است که این احساس سلامت با شاخص‌های کوچک‌تری؛ مانند دسترسی به بهداشت رایگان، میزان مرگ‌های

غیر عمدی، میزان گسترش بیماری‌های خطرناک و دشوار درمان؛ مانند سرطان و ایدز، تعداد آدم‌کشی و آدم‌ربایی در حوالی منطقه محل زندگی فرد، سرقت منزل و اتومبیل و راهزنی در خیابان‌ها و کوچه‌های نزدیک به محل زندگی فرد سنجیده می‌شود تا برآیند عینی و آشکار امنیت فیزیکی آشکار گردد. در قسمت سؤالات ذهنی هم، از برداشت فرد در مورد میزان احساس امنیت فیزیکی سؤال می‌شود؛ پرسش از میزان احساس آرامش روانی، اعتماد به همسایگان و همکاران، اعتماد به نظام امنیتی، انتظامی و قضائی از جمله مواردی هستند که حدود احساس امنیت فیزیکی فرد را تا حدی آشکار می‌سازند.

همان‌گونه که دیده می‌شود، بعضی شاخص‌ها و داوری‌های متعارف در امنیت فردی، با شاخص‌ها و داوری‌های متعارف در امنیت جامعه‌ای و ملی اشتراکاتی دارند. این هم‌پوشانی از پیوند میان این سه مفهوم حکایت می‌کند؛ فردی که احساس امنیت فیزیکی و اقتصادی داشته باشد، با وجهه و جایگاه متعادلی وارد جامعه می‌شود و مطالبات نهادی و گروهی خود را پی می‌گیرد؛ در نتیجه دولت به عنوان مرجع اصلی امنیت جامعه‌ای و ملی با جامعه‌ای بهنجار مواجه می‌شود و در فضایی آرام و دور از تنش، به تدبیر امور اجتماعی می‌پردازد. در غیر این صورت؛ یعنی در شرایطی که افراد جامعه، اوضاع اقتصادی و سلامت جامعه را اعتمادناپذیر ببینند و رغبت و مجالی به پی‌گیری کارنامه و برنامه دولت نداشته باشند، پشتوانه اجتماعی و مشروعیت بخش دولتی تضعیف می‌شود و بخش مهمی از منابع ملی، صرف مهار بحران‌های اجتماعی و کجروی‌های خطرناک می‌گردد. بنابراین، جامعه متشکل از افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی است که احساس سلامت و برخورداری واقعی آنها از سلامت، ضامن کلیدی امنیت ملی است. دغدغه افراد، معمولاً سلامت و رفاه است و دغدغه گروه‌های اجتماعی عبارتست از: منزلت هويت و اعتبار. سه مؤلفه سلامت فیزیکی، رفاه اعضا و منزلت - اعتبار گروه‌ها، بنیان اجتماعی امنیت ملی را تشکیل می‌دهند.

۵. امنیت جامعه‌ای، بر خلاف جامعه امنیتی بر تمایزها تأکید دارد تا بر تشابه‌ها.

اصطلاح «جامعه امنیتی»^۱ در دهه ۱۹۵۰ میلادی و زیر تأثیر تأملات کارل دویچ^۲ پدیدار شد. از نگاه دویچ، هرگاه گروهی از مردم بر سر یک سلسله اصول و مبانی اتفاق نظر داشته باشند و با اتکالی به آن اصول از نزاع فیزیکی اجتناب نمایند، با یک جامعه امنیتی سر و کار داریم. شیوه عمل جامعه امنیتی یا حداکثری است و یا حداقلی. اگر دو یا چند واحد سیاسی مستقل از هم، بتوانند با تکیه

1- Security Community

2- Karl Dutch

بر مجموعه‌ای از اصول مشترک ادغام شوند، یک جامعه امنیتی ادغامی را تشکیل داده‌اند؛ اما در جامعه امنیتی حداقلی، نیازی به ادغام کیفی و تمامیت ارضی نیست بلکه تکثر حاکم است؛ بدین معنا که اعضای یک جامعه به واسطه ارتباطات گسترده و متنوع، با یکدیگر می‌اندیشند و تعامل می‌کنند و از رهگذر همین ارتباطات و بدون اینکه به صورت فیزیکی و سرزمینی به هم ملحق شوند، یک جامعه را تشکیل می‌دهند.

مفهوم جامعه در ترکیب جامعه امنیتی، بر وجود یک سلسله ارزش‌ها، هویت و اهداف مشترک دلالت دارد. ساکنان چنین جامعه‌ای، به افق‌های دوردست و مشترک نظر دارند و منافع و اهداف مشترک و کلان را بر دستاوردهای محدود ترجیح می‌دهند.

از دید آل ویور، اتحادیه اروپا توانسته است در قالب پروژه غیرامنیتی دیدن، جامعه امنیتی باثباتی را پدید آورد. از این منظر، اعضای اتحادیه اروپا، به هویت تازه‌ای فراتر از هویت ملی با مرکزیت اتحادیه، باور یافته‌اند و واگرایی و امنیتی دیدن را به واسطه اهداف کلانی که در اتحادیه پیگیری می‌شوند، از اولویت خارج ساخته‌اند (Waver, 1999: 263). ایمانوئل آدلر، «سازمان امنیت و همکاری اروپا» (OSCE) را به یک جامعه امنیتی نزدیک می‌بیند و آندرو هورل، حرکت کشورهای آمریکای جنوبی در راستای درک مشترک از حقوق دیپلماتیک را، نوعی کوشش برای تدارک جامعه امنیتی می‌شمارد (افتخاری راد، ۱۳۸۱: ۴۳۶). الکس جی بلامی، نیز در کتاب «جوامع امن و همسایگان» (۱۳۸۶)، از مجموعه کشورهایمانند اتحادیه اروپا به عنوان «جامعه امن» یاد می‌کند که با کشورهای همسایه اتحادیه (آن سوی مدیترانه)، مرزبندی‌های امنیتی دارند (بلامی، ۱۳۸۶).

همان‌گونه که دیده می‌شود، مرجع جوامع امنیتی، صرفاً گروه‌های اجتماعی نیست؛ در حالی که گروه‌های اجتماعی و هستی و هویت آنها کلیدی‌ترین موضوع امنیت جامعه‌ای است. افزون بر این، مبحث جوامع امنیتی عمدتاً در روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی، مورد بحث و فحص است؛ اما مفهوم امنیت جامعه‌ای، مبحثی میان‌رشته‌ای است که در جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت که جامعه امنیتی شکل ارتقا و گسترش یافته امنیت جامعه‌ای است که قصد دارد انسجام و امنیت موجود در جامعه را، از سطح گروه‌های اجتماعی به سمت کشورها یا واحدهای سیاسی در سطح فراملی برد.

۶. امنیت جامعه‌ای، از حیث موضوع، اخص از امنیت عمومی است.

یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در مبحث امنیت جامعه‌ای، جایگاه امنیت عمومی است. امنیت عمومی عرصه‌ای است که بازیگر تعیین‌کننده آن دولت و نهادهای رسمی هستند که به عنوان

مدعی‌العموم با رفتارهای خلاف قانون مقابله می‌کنند. هدف امنیت عمومی، حفظ جان، مال و شئون افراد و مقابله با جرائم و آسیب‌های اجتماعی و نیز برقراری نظم و قانون است. امنیت عمومی به واسطه اختلالاتی چون سرقت، قتل، تبهکاری، قاچاق کالا، خرید و فروش مواد افیونی و نیز از طریق آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، خودکشی، طلاق، قانون‌گریزی، بی‌اعتمادی، دزدی، فحشا و ... مختل می‌شود. متولیان امنیت عمومی از یک سو با جرائم مقابله می‌کنند و از سوی دیگر، در زمینه منابع آسیب‌پذیری می‌کوشند. برای مثال اگر خرید و فروش مواد افیونی یک جرم است و اعتیاد جوانان به آن (اعم از دختر و پسر و شهری و روستایی) نوعی آسیب‌پذیری اجتماعی است، دولت به عنوان منبع و حافظ امنیت عمومی در پی سیاست‌هایی است که بتواند منشأ آسیب و جرم را شناسایی و با خاطیان از قانون امنیت عمومی برخورد نماید. بنابراین متولی امنیت عمومی، دولت و مرجع امنیت عمومی، کلیت جامعه (شامل افراد، اقشار و گروه‌های اجتماعی) است. نکته دیگر اینکه موضوع مورد بحث در امنیت عمومی، عوارض معطوف به امنیت وجودی - و نه نمادی - افراد جامعه است. این در حالی است که اول، متولی امنیت جامعه‌ای صرفاً دولت نیست؛ بلکه گروه‌های اجتماعی و شخصیت‌ها و نخبگان و سازمان‌های فراملی هم متولی امنیت جامعه‌ای هستند. برای مثال، به محض اکران فیلم‌های پرسپولیس و ۳۰۰ در کلوپ‌ها و سینماهای معروف غرب و پخش چندباره آن توسط شبکه‌های ماهواره‌ای، این فقط دولت ایران نبود که به چنین حرکتی اعتراض کرد؛ بلکه بسیاری از گروه‌های اجتماعی و شخصیت‌های بین‌المللی هم، ساخت و پخش این فیلم را تجلی خشم و کینه دیرینه غرب نسبت به تمدن ایرانی عنوان کردند. این فیلم‌ها که مضمونی خاصه‌جویانه و تحقیرآمیز نسبت به تاریخ و رفتارهای شاهان و سپاهیان ایرانی دارند، هویت ایرانی را هدف قرار دادند؛ به همین سبب هواداران و دوستداران هویت ایرانی، اکران، و به‌ویژه ممتاز خواندن این فیلم را نوعی توهین به هویت ایرانی دانسته و به آن اعتراض کردند. دوم، مرجع و واحد تحلیل در امنیت عمومی، فرد و نظام است؛ در حالی که مرجع و واحد تحلیل در امنیت جامعه‌ای، گروه و افراد (عضو گروه) هستند. هر عنصری که در کارکرد و ساختار نظام، اختلال ایجاد کند، موضوع امنیت عمومی است؛ برای مثال گسترش شرکت‌های هرمی (گلدکوئیست)، و عضوگیری آن در جامعه، موضوعی بود که مورد تعقیب دولت و نه گروه‌های اجتماعی یا افراد قرار گرفت. برای این که، این نوع فعالیت، به کارکرد و ساختار نظام مالی، اجتماعی و سرمایه‌ای کشور لطمه می‌زند. بر این اساس دولت با یک گروه یا اندیشه و جریان مقابله نکرد؛ بلکه افرادی را مورد تعقیب قرار داد که از طریق

تأسیس شرکت‌هایی به جمع‌آوری و فرستادن سرمایه به خارج از کشور اقدام می‌کردند. سوم، تمرکز مبحث و متولیان امنیت عمومی بر مؤلفه‌های سخت‌افزاری و عینی امنیت / ناامنی است؛ در حالی که تدابیر و تأملات نرم‌افزاری در کانون توجه متولیان امنیت جامعه‌ای قرار دارد. در امنیت اجتماعی بیشتر بر نظم مبتنی بر هنجار، توزیع، رابطه^۱ و نمادها توجه و تمرکز می‌شود و فرض بر آن است که امنیت، هنگامی آسیب می‌بیند که هنجارشکنی، تکاثر، مطلق‌گرایی و مناسبات مادی‌گرایانه، عرصه‌های مختلف حیات شهروندان و گروه‌ها را تسخیر کند. از سوی دیگر و از منظر امنیت جامعه‌ای، سامان عمومی حیات شهروندان، هنگامی قوام و دوام می‌یابد که اصالت و مرجعیت هنجارها حفظ شود؛ در توزیع منابع اجتماعی - مادی، اختلالی رخ ندهد؛ ارزش‌ها و داوری‌ها بر اساس معیارهای بیناذهنی^۲ تنظیم شوند و سرانجام این که رموز و نمادهای فرهنگی بتوانند به حیات عمومی معنا ببخشند. چرا که هرگاه در احساسات، برداشت و نمادهای فرهنگی اختلالی رخ دهد، راه برای سوء فهم و تزلزل بنیان‌های ارزش‌آفرین و رهایی‌بخش جامعه باز خواهد شد (Neocleous, 2006: 53). اگر اختلالات چهارگانه به صورت گسترده و مداوم ایجاد شوند، به‌گونه‌ای که جامعه با اختلالات متراکم روبه‌رو شود، آن‌گاه هزینه مبادله در جامعه افزایش فوق‌العاده‌ای یافته و رضایت عمومی به حداقل می‌رسد.

۷. امنیت جامعه‌ای، به دلیل تمرکز بر خاستگاه و تعلق اجتماعی، بیشترین قرابت را با جامعه‌شناسی امنیت دارد. جامعه‌شناسی امنیت، در صدد کالبدشکافی منابع یا ارکان اجتماعی امنیت است. موضوع اصلی رشته جامعه‌شناسی، گروه‌ها هستند که یا به صورت طبیعی تجمع یافته‌اند (اجتماع) و یا به صورت ارادی و با هدف تأمین منافع و رضایت خود متشکل شده‌اند (جامعه). آن بخش از جامعه که در ارتقا یا تضعیف امنیت (حفظ ارزش‌های اساسی دولت - ملت) مؤثر است، در جامعه‌شناسی امنیت مورد بحث قرار می‌گیرد. برای مثال، مقولاتی چون همگنی جمعیت، اعتماد شهروندان، قانون‌پذیری و وجدان کار، همگی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که ریشه اجتماعی دارند و در ارتقای ضریب امنیت در سطح جامعه و حتی ملی اثر مستقیم دارند. همچنین مقولاتی چون شکاف‌های اجتماعی (قومی، دینی، مذهبی)، بی‌اعتمادی، قانون‌گریزی و روحیه ویژه‌خواری (به واسطه برخورداری از ثروت‌ها و منابع بی‌زحمت)، بدون تردید هزینه مبادله اجتماعی و حرکت جمعی را افزایش می‌دهند. بنابراین پرسش اصلی مطروحه در جامعه‌شناسی امنیت این است که حفظ و ارتقای ارزش‌های

1- Relation

2- Intersubjectivity

اساسی دولت - ملت (شامل تمامیت ارضی، رژیم سیاسی و انسجام اجتماعی) چگونه از ناحیه نیروها و منابع اجتماعی متأثر می‌شوند. به عبارت دیگر نیروهای اجتماعی تا چه حد می‌توانند ارزش‌های اساسی را تضعیف یا تقویت نمایند. برای نمونه، برخی ارزش‌های اجتماعی مانند: مشارکت، ایثار و وطن‌دوستی، نقش بارزی در حفظ تمامیت ارضی دارند. همین طور هویت چندپاره به سهولت می‌تواند موجب توجه نیروهای مخالف و عامل فشار بر دولت - ملت باشد.

Archive of SID

ردیف	پریش اقسام امنیت	امنیت چه چیزی یا چه کسی؟	امنیت در برابر چه یا که؟	امنیت، چگونه؟	امنیت در چه سطحی؟
۱	امنیت ملی (National security)	رژیم سیاسی، تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی	کودتاگران، شورشیان، تجزیه‌طلبان و متجاوزین خارجی	مشروعیت سیاسی، قدرت نظامی بازدارنده	بقا
۲	امنیت جامعه‌ای (Societal security)	موجودیت و هویت گروه‌های اجتماعی	یکسان‌سازی، طرد، تحریف، تحقیر	به رسمیت شناخته شدن، خودابرازی	بقا، توانمندسازی
۳	امنیت فردی (Individual security)	یکایک افراد در مقابل جمع	احزاب، شرکت‌ها و ایدئولوژی‌ها	تفرد، صیانت از عرصه خصوصی	بقا، خودابرازی، سبک زندگی
۴	امنیت انسانی (Human security)	انسانیت آدمی یا تمایزهای فراغریزی	خواسته‌غیرانسانی شرکت‌ها، ایدئولوژی‌ها و احزاب سیاسی	آزادی بیان و برابری	بقا، سبک زندگی + رهایی‌بخشی
۵	جامعه‌امنیتی (Security community)	مجموعه‌ای از کشورهای بسیار مشابه	مجموعه‌ای از کشورهای متفاوت	یکسان‌سازی قوانین و موازین مدنی، اقتصادی	سبک زندگی
۶	جامعه‌شناسی امنیت (Sociology of security)	موجودیت و هویت گروه‌های اجتماعی	اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی	شناسایی بافت و منابع اجتماعی امنیت	بقا و سبک زندگی
۷	امنیت عمومی (Public security)	نظم مبتنی بر قانون رسمی	قانون‌شکنان و مهاجمین به حریم قانونی افراد، گروه‌ها و حکومت	پلیس مسلط و مقتدر	بقا و سبک زندگی
۸	تأمین اجتماعی (social security)	مددجویان و مستمری‌بگیران	بازار رقابتی و تولیدمحور	تضمین حمایت‌های درمانی و مالی	بقا

همان‌گونه که در جدول دیده می‌شود، امنیت جامعه‌ای به معنای «اطمینان خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت به تضمین سلامت و هویت خود، در قبال مجموعه تحرکات عمدی و تحولات عادی»، با مفاهیم مشابه خود نسبت‌های مختلفی دارد. امنیت جامعه‌ای دورترین نسبت را با

تأمین اجتماعی دارد. وجه مشترک این دو مفهوم، تدارک اطمینان خاطر برای آسیب‌دیدگانی است که به واسطه زندگی اجتماعی، سلامت و نیروی خود را از دست داده‌اند. مهم‌ترین تفاوت این دو مفهوم نیز در این است که متولی تأمین اجتماعی دولت است؛ در حالی که تمام کوشش امنیت جامعه‌ای این است که سیطره دولت بر حیات گروهی شهروندان را به حداقل برساند و به جای این که دولت گروه‌ها را مهندسی و طراحی کند، گروه‌های اجتماعی جهت‌دهنده و الهام‌بخش دولت باشند. امنیت جامعه‌ای، مؤثرترین و حیاتی‌ترین پیوند را با امنیت ملی دارد. این پیوند در پاره‌ای وجوه قهری و در بعضی موارد اختیاری بوده است. همان‌گونه که آوردیم، هرچند که در نگاه بعضی نظریه‌پردازان (از جمله باری بوزان)، امنیت جامعه‌ای ظرفیت استقلال مفهومی (از امنیت ملی) را دارد، اما در تعاریف گسترده از امنیت ملی، به‌ویژه در استانداردهای امنیت ملی پایدار، امنیت ملی مدیون انسجام جامعه‌ای و انسجام جامعه‌ای محصول مملکت‌داری یا حکومت خوب است. حکومتی که نسبت به مطالبات و ملاحظاتی گروه‌های اجتماعی بی‌توجهی کند یا در صدد سرکوب و انهدام مخالفان^۱ باشد یا در تدارک آرامش و اطمینان خاطر برای افراد جامعه ناکام باشد، به عنوان دولتی فرومانده، زمینه را برای انواع اختلالات داخلی و مداخلات خارجی مهیا می‌سازد. از سوی دیگر، اگر مطالبات گروه‌های اجتماعی، مغایر با رویه‌های قانونی و منافع ملی باشد، معارضه بین گروه مورد نظر و دولت باعث اختلال در روند عادی امور و سیاست‌ها می‌شود که نتیجه آن مداومت در اختلاف و تعمیق شکاف‌ها خواهد بود. پدیداری مفاهیم جدیدی مانند «جامعه تحت مراقبت»^۲، جامعه شبکه‌ای، حکومت مشروع، مملکت‌داری خوب، امنیت ملی پایدار، نافرمانی مدنی، توزیع عادلانه عایدات، بحران توزیع، بحران نفوذ، امنیت ملی هویت‌بنیاد، امنیتی شدن هویت، امنیتی و غیرامنیتی دیدن امور و ... همگی بر تعامل هوشمندانه دولت - جامعه و پیش‌بینی‌پذیری دشمنی بین آن دو دلالت دارند.

نسبت بین امنیت جامعه‌ای با امنیت انسانی هم، قابل توجه است؛ چرا که هر دو در پی تأمین نیازهای مختلف افراد انسانی (به تنهایی یا در قالب گروه) هستند. اما همان‌گونه که گفته شد، نخستین اولویت در مبحث امنیت انسانی، محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است و طی آن به عوارضی چون بیماری، جنایات خشونت‌بار، قاچاق، جنگ‌های بین‌المللی، نسل‌کشی، محرومیت، تبعیض و تخریب محیط زیست توجه می‌شود. در حالی که

1- Politicide

2- Surveillance Society

سلامت، امید و هویت از موضوعات کلیدی مفهوم امنیت جامعه‌ای هستند. ضمن این که در امنیت انسانی، فرد و در امنیت اجتماعی، گروه مرجع اصلی امنیت شناخته می‌شوند. مشابه همین نسبت بین امنیت جامعه‌ای و امنیت فردی برقرار است؛ یعنی در امنیت فردی نیز مانند امنیت انسانی بر موضوعیت و مرجعیت فرد یا انسان و نه گروه و جامعه تمرکز می‌شود؛ اما فرق اساسی بین امنیت فرد و امنیت انسانی این است که در امنیت فردی بر عوارض معطوف به فردیت (مانند استقلال، آزادی بیان، مالکیت و ...) و در امنیت انسانی بر عوارض معطوف به حیات انسانی (مانند تبعیض و کشتار و بیماری) توجه می‌شود.

حد فاصل بین امنیت عمومی و امنیت جامعه‌ای این است که کانون تمرکز امنیت جامعه‌ای، گروه‌ها و جامعه است؛ ولی امنیت عمومی اساساً کانونی ندارد و به مجموعه تحرکات و تحولاتی نظر می‌دورزد که بقا و بالندگی کلیت جامعه، نظام و افراد را هدف گرفته‌اند. در مبحث امنیت عمومی، حتی وقوع کودتا هم قابل بحث است؛ زیرا حرکتی بر خلاف قوانین و هنجارهای رسمی کشور است. در حالی که امنیت جامعه‌ای به این گونه موضوعات نظر ندارد و تنها به عوارض معطوف به موجودیت و بالندگی گروه می‌پردازد. ممکن است از منظر امنیت جامعه‌ای، وقوع کودتا حرکتی رهایی‌بخش باشد. اگر کودتاگران وعده داده باشند که در صورت تصدی قدرت، فرصت‌ها را عادلانه توزیع می‌کنند و زمینه‌آبراز وجود برای گروه‌ها فراهم خواهند آورد، این احتمال وجود دارد که بعضی گروه‌ها و افراد، حامی کودتاگران باشند. همان‌گونه که بسیاری از گروه‌های مذهبی پاکستان از کودتای ژنرال مشرف در سال ۱۹۹۹ دفاع کردند. لکن در مبحث امنیت عمومی، پذیرش حکومت و سلطه انحصاری آن یک فرض و تدبیر برای رونق حیات گروه‌های اجتماعی یک برنامه است.

امنیت جامعه‌ای با توجه به نقش چندوجهی که در سیاست‌گذاری‌های ملی و فراملی پیدا کرده، از ارکان کلیدی مدیریت امنیت ملی به شمار می‌آید. گروه‌های اجتماعی به عنوان مرجع امنیت جامعه‌ای هم می‌توانند ضریب امنیت / ناامنی ملی را افزایش دهند و هم می‌توانند در زمره گروه‌های هدف (رقیب) قرار گیرند.

وجه تمایز امنیت جامعه‌ای مورد نظر ما، با روال غالب در مکتب کپنهاگ و روایت غربی از مفهوم Societal Security این است که اول، طبق تفسیر و برداشت این پژوهش، اصلی‌ترین دغدغه امنیت جامعه‌ای، بر خلاف دریافت باری بوزان و آل ویور، امنیت هویت (قومی، نژادی، دینی، ...) نیست؛ بلکه وجود و شکوفایی فراهویتی نیز محسوب می‌گردد. از این رو، موجودیت گروه‌های قومی

و هویت آنها، تنها یکی از موضوعات امنیت جامعه‌ای هستند. دوم، امنیت جامعه‌ای، به شدت برداشت‌محور است و مطابق با تحول برداشت‌ها در مورد جایگاه انسان‌ها، رسالت ایدئولوژی‌ها، دسترسی به فناوری‌ها، دگرذیسی معنایی پیدا می‌کند. بر این اساس، امنیت جامعه‌ای بر اساس بسترهای متفاوت و برداشت‌های مختلف سرنوشت گوناگونی می‌یابد. به سبب همین ویژگی است که منابع و موانع امنیت جامعه‌ای در جوامع مختلف، متفاوت است. سوم، در پی ناتوانی نگاه راهبردی در تدارک نظم و امنیت پایدار و نیز به واسطه توانمندی بی‌نظیر جامعه در ابراز مطالبات خود، امنیت جامعه‌ای (اطمینان خاطر گروه‌های اجتماعی به تضمین حقوق و مراعات کرامت خود) و امنیت ملی شدیداً به هم گره خورده‌اند. در چنین فراگردی، کشورهایی از امنیت پایدار برخوردارند که استوانه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده حکومت آن سالم باشند و قدرت‌های ضعیف آنانی هستند که این استوانه‌ها را فرسوده‌اند و کلیت جامعه را به حکام یا رژیم حاکم فروکاسته‌اند.

نتیجه‌گیری: مضمون جامعه‌ای امنیت ملی پایدار

همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، امنیت ملی پایدار متفاوت از دو مفهوم امنیت ملی و نیز مفهوم امنیت پایدار است. امنیت ملی معطوف است به دفع خطراتی که متوجه موجودیت یک دولت - ملت در محدوده سرزمینی مشخص است. در این نوع از امنیت، دولت و جامعه هنگامی از امنیت برخوردارند که اولاً در معرض خطر نابودی و تلاشی نباشند و ثانیاً به صورت ایجابی بتوانند به تکثیر ارزش‌های داخلی خود بپردازند. امنیت پایدار هم سه مؤلفه اساسی دارد که عبارتند از: توزیع عادلانه عایدات، حفظ حقوق نسل‌های آتی و صیانت از محیط زیست. اما مفهوم امنیت ملی پایدار، ناظر بر وضعیتی است که طی آن، ارزش‌های حیاتی یک کشور؛ یعنی سه مؤلفه رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی و تمامیت ارضی به شیوه‌ای باثبات و مستمر محافظت شوند و دولت مجبور نباشد برای حفظ آن سه مؤلفه سراسر جامعه را امنیتی کند یا امنیتی ببیند. به عبارت دیگر، اگر کارکرد ساختارها به گونه‌ای باشد که خروجی آن تثبیت مشروعیت سیاسی، افزایش همبستگی ملی و بی‌ثمر بودن تجاوز خارجی یا تجزیه سرزمینی باشد، آنگاه امنیت ملی پایدار حاصل شده است. امنیت ملی پایدار هنگامی قابل درک می‌شود که آن را با امنیت ملی بسیط و آسیب‌پذیر مقایسه کنیم. امنیت ملی بسیط آن است که طی آن تمامیت ارضی کشور از طریق نظامی‌گری حفظ شود؛ انسجام اجتماعی از طریق حامی‌پروری فراهم آید و رژیم سیاسی، نه از رهگذر مشروعیت‌سازی که از طریق امنیتی دیدن و نابودسازی مخالفان^۱ به چنگ آید. بدیهی

1- Politycide

است این نوع امنیت، به محض بروز بحران جانشینی رهبران یا قدرت گرفتن گروه‌های اجتماعی، مخدوش می‌شود. افزون بر این، در این نوع از امنیت، کارکرد اصلی دیوان‌سالاری نه کارآمدی و حل و فصل نزاع‌های گزارش شده، که تثبیت سلطه حکومت است.

استدلال اساسی این مقاله این بوده است که امنیت ملی پایدار، هنگامی به تحقق می‌رسد که امنیت جامعه‌ای؛ یعنی معنادار بودن گروه‌های اجتماعی و مواجهه مدنی با مطالبات آنها تضمین شود. در چنین فضایی، علاقه برای رویارویی سیاسی یا همدستی گروه‌ها با بیگانگان و قانون‌شکنان به گونه‌ای محسوس کاهش می‌یابد. سازوکار امنیت جامعه‌ای، برای تدارک امنیت ملی پایدار را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

یک. جلوگیری از قطبی شدن جامعه از طریق ترویج ارزش‌های مدنی و تسهیم گروه‌ها از حیث منابع و فرصت‌ها.

دو. جلوگیری از هم‌افزایی شکاف‌ها از طریق تشریک گروه‌های متمایز در فرصت‌های پیش رو و موجود.

سه. قطع امید و انگیزه بازیگران خارجی و بیگانه در تجهیز گروه‌های گوناگون علیه حکومت. چهار. جامعه‌پذیری سیاسی و خارج ساختن افشار و بخش‌های گوناگون جامعه از احساس انزوا و غیریت.

پنج. انتقال منظم و لحظه به لحظه دغدغه‌ها به حکومت و جلوگیری از تراکم مطالبات و انقلابی شدن جامعه.

شش. اجتماعی و سیاسی کردن نارضایتی‌ها و جلوگیری از امنیتی دیدن نابسامانی‌ها. هفت. تقویت ارزش‌های کیفی؛ مانند دلبستگی (به جای همبستگی)، کیفیت زندگی (به جای تولید برای بقا)، ناسیونالیسم مدنی (به جای میهن پرستی بدوی) و برابری واقعی (به جای تساوی صوری و رسمی).

هشت. انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و تجربه سیاسی از رهگذر برپایی نهادهای مستقل و دیرپای مدنی.

منابع

۱. آزر و این موم (۱۳۷۹)، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. اسمیت، استیو و بلیس، جان (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*، ترجمه ابولقاسم راه چمنی، تهران، ابرار معاصر.
۳. بلامی، الکس جی (۱۳۸۶)، *جوامع امن و همسایگان*، ترجمه محمود یزدان فام و پریسا کریمی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. تریف، تری و دیگران (۱۳۸۶)، *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. قاسمی، محمد علی (۱۳۸۴)، «اعتماد و نظم اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۰.
۷. مارتین، لنور جی (۱۳۸۹)، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، دانشگاه امام صادق (ع).
۸. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، *امنیت جامعه‌ای: معنا، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
11. Ayooob, M(1997), **defining security: a subaltern realist perspective**, pub in:Critical security studies, Minneapolis, university of Minnesota.
12. Brimmer, E(2007), **From Territorial security to Societal security: Implication for transatlantic relations**, Washington D.C, Center for T.A relations.
13. Bovie. N. E & Simon, R. L(1998), **the individual, the political order: an Introduction to social and political Philosophy**, New York: Roman and Littlefield.

14. Hay. K. A(2003), ***A Critical Introduction to political analysis***, London and New York, Palgrave.
15. Kempel, D(1993), ***Security and Society***, London, Sage Press.
16. Moller, B(2007), ***National, Societal and Human security: Discussion case study of the Israel – Palestine Conflict***, available at: www. Ciao. Net/article Research, No. 275.
17. Neocleous. M(2006), ***from social to national security: on the fabrication of economic order***, security Dialogue, Vol. 37, No. 3.
18. Schooster, A(2003), ***the Political future of social security***, N.Y, Palgrave.
19. Synder, A(2009), ***Non – Military security Challenges***, London, IISS Pub.
20. Voctetic, S(2000), ***traditional versus Societal security and the role of securitization***, Toronto, Free university of Berline.
21. Waver. O(1999), ***Concepts of security***, Copenhagen: University of Copenhagen.

Archive of SID